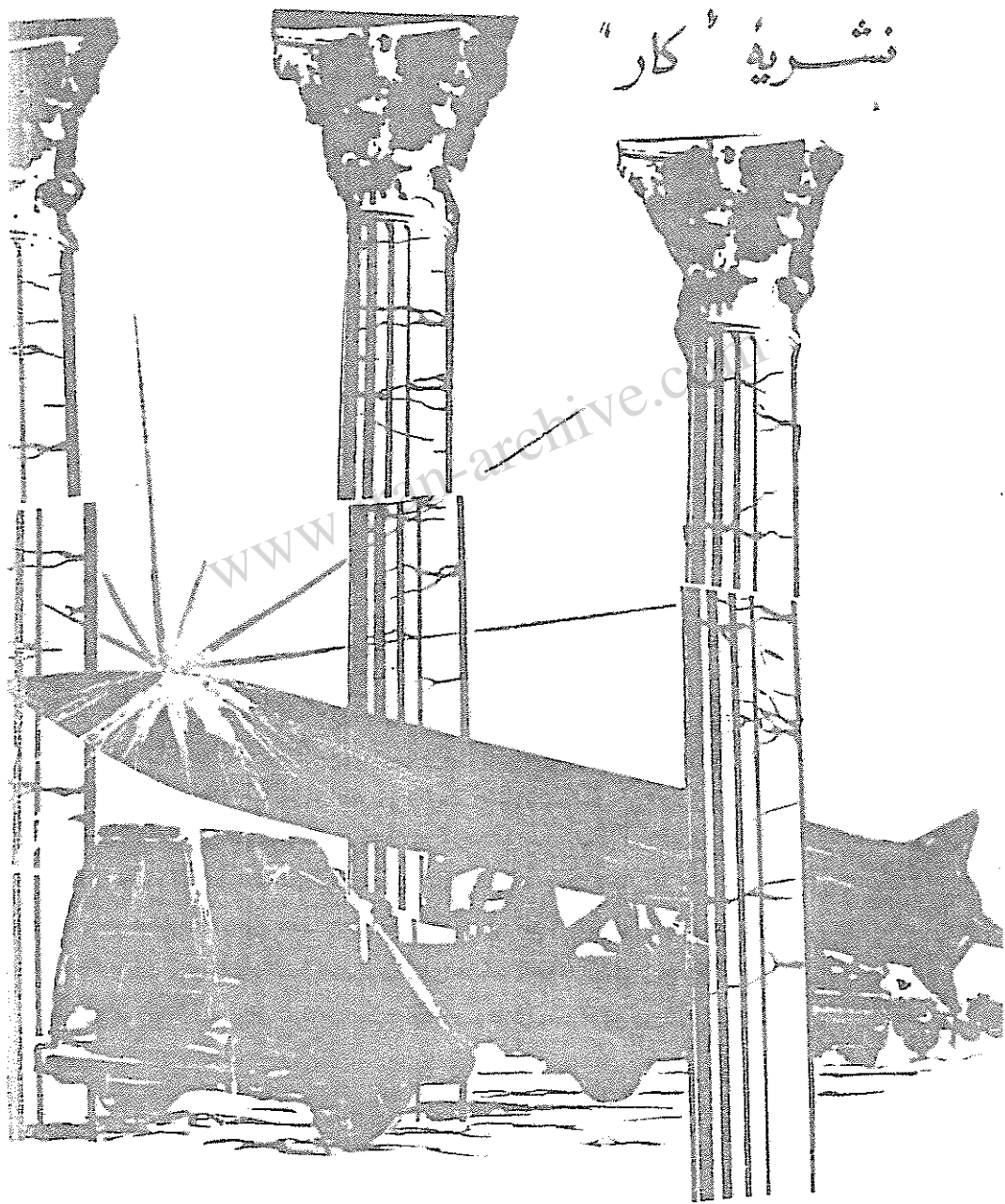


پروژه موشک‌های SS۲۰ شوروی از لابلای ستون‌ها

نشریه "کار"



هر کسب از دایره تنگ اوساع ایران با فراتر نهد و اوساع بین‌المللی را بسازد که در این آشفته بازار پهلوسه در تنوع حوادث و وقایح جاری، رقابت میان دو بلوک به سرکردگی آمریکا و شوروی و تدارک وحشیانه آنها برای یک جنگ جهانی بعنوان یکی از برجسته‌ترین مسائل جهان از نظرش پوشیده نخواهد ماند. همان جنگی که جنگهای جهانی گذشته در برابر آن مثل جنگهای مروسکی خواهد بود. اگر دو جنگ گذشته بیشتر در اروپا و تا حدودی در خاور دور انجام شد، جنگ آیند و تدارک برای آن شامل عرصه‌های وسیعتری بوده، تبادلاتی و نبردهای غیر اتمی بسیار بر اهمیت بر سر آفتاب یکی دو بلوک در این عرصه‌ها صورت خواهد گرفت قاره‌های آمریکا و آفریقا که در جنگ جهانی اول کمتر و در جنگ دوم اهمیت زیادی نداشتند اینک علاوه بر آسیا و اروپا از میدانهای مهم جنگ خواهند بود. علاوه بر اتمی استراتژیکی خلیج فارس و گسرمخوردن منافع دو بلوک، نیاز شوری برای دسترسی به اقیانوس هند، دسترسی به منابع بیشتر و محروم کردن غرب از مهمترین منبع انرژی خود و نیاز غرب به حفظ این منطقه بعنوان منبع انرژی و خط جنوبی جبهه طیه شوری و اتصال اروپا با چین از طریق آن - منطقه خلیج فارس بطور اتم و کلید آن ایران بطور اخص از عرصه‌های مهم نبرد خواهند بود.

برای جنگیدن در این منطقه حساس (مانند هر جای دیگر) همانطور که نیروهای انقلابی برای وارد شدن در نبردهای تعیین کننده بروی پایه اجتماعی و پشتیبانی توده‌های حساب میکنند، نیروهای ضد انقلابی نیز تا حدودی که عوامل فیزیکی‌های آنان و عقب ماندگی توده‌ها اجازه میدهد برای اجرای سیاستهای خود روی پایگاه اجتماعی که بتوانند گرد آورند حساب میکنند.

تا قبل از انقلاب ۵۷ حزب توده مهترین و قابل اعتمادترین تکیه‌گاه شوروی برای نفوذ در جنبش توده‌های در ایران بود. اما پس از انقلاب و شکست مفتضحانه سیاستهای آن در قبال جمهوری اسلامی و رسوائی‌هایی که یکی بعد از دیگری بهار آورد این حزب چه از محافل حکومتی و چه از جنبش توده‌های مطرود گشته و نمیتوانست بمطایبه نیروی مهمی در خدمت نبردهای آتی شوروی بحساب آید. بهمین جهت شوروی در عین حفظ نوکران وفادارش به توسعه سرمایه‌گزاریهایی قبلی خود بروی جریان‌های دیگری از جمله راه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق پرداخته است. فعلاً ستون اصلی تکیه‌گاه وی برای نفوذ در جنبش توده‌های و کارگری در ایران نه حزب توده بلکه

راه کارگر است که در میان روزیونیتها روزیروز بیشتر هواخواه پیدا می‌کند. مرتباً عناصر و امراء حزب توده باز پائین تا بالا باین حزب توده خوشام، که خود نیز کاملاً به موقعیت خود در میان روزیونیتها و در قبال شوروی آگاه است، می‌پیوندند. راه کارگر که حزب توده را فقط به خاطر سیاستهای تدریجی در قبال جمهوریون اسلامی می‌کند بحاطر داشتن موضعی "چپ" از همان ابتدای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در برابر وی (یا بهتر است بگوئیم از بدو تا سیر آن سازمان) اینک قابلیت لازم برای متحد ساختن مجدد پایمهای حزب توده را دارد.

علاوه بر این مانند همه امیریالیستها شوروی نیز سعی دارد نیروهای پایگاه خود را تنوع بخشیده و با جلب نیروهای جدید توسعه دهد تا قادر باشد با شکست یکی بلافاصله دیگری را برای انجام "وظایف" عظیم کند. سازمان چریکهای فدائی خلق از همان ابتدای تأسیس خود بحلت التقاط ریشدارش و وسط نشینی در جریان حادثترین مبارزات و خط در جنبش کمونیستی بین‌المللی در دهه ۶۰، یعنی مبارزه خط انقلابی برهبری مائوتسه دون علیه روزیونیسم خروشچیفی و موقعیت امیریالیستی شوروی در جهان همیشه یکی از هدفهای این سیایت شوروی بوده است.

حتی مرزندی احمدزاده و نابدل و دیگران تحت تاثیر مبارزه مائو با روزیونیسم خروشچیفی چنان همه جانبه و محکم نشد که راه را برای جدائی کامل تشکیلاتی از طرفداران دولت شوروی در "سپنخا" باز کند. آنها و ادامه دهندگان خطشان، بر محور مبارزه مسلحانه با طرفداران شوروی همزیستی کردند و تاکنون نیز نتوانستند بطور علنی و قاطعانه موقعیت سوسیال-امیریالیسم شوروی و خطرات آنرا برای جنبش ما فاش کنند و در کارزار افشاگرانه‌ای که توسط دیگران علیه این بلوت امیریالیستی پس از انقلاب ۵۷ برآه انداخته شد و در جنبش توده‌ای تأثیر مهمی داشت سهمی نداشتند.

از پیوستن بیگوندی به حزب توده گرفته تا اکثریت یافتن فرخ نگهدار، از راه کارگر گرفته تا رامندائی تا شیرای عالی هر کدام را با دقت نگاه کنید تأثیرات سیاسی و ایدئولوژیک شوروی که از کوششها و فعالیت مشخص این امیریالیسم قدرتمند برای توسعه نفوذش جدا نیست مشهود است.

این التقاط که در دوران گذشته یعنی دهه های ۶۰ و ۷۰ در اوضاع بین‌المللی و ایران کماکان می‌توانست به زندگی ادامه دهد در تحول اوضاع جهانی و در دهه ۸۰ امکان ادامه حیات بروال گذشته را نداشت و تجزیه شد. فاصله انشعابات سازمان چریکهای فدائی خلق هر دم کوتاه تر شد و آخرین آن در واقعه اسفبار ۴ بهمن ۱۳۶۴ به درگیری مسلحانه و کشتار یکدیگر نیز رسید. اما انشعابان بجای پالای این جریان و موسمگیری بر علیه شوروی همیشه طرفین ماجرا را بیشتر به آن نزدیک کرد و با سبک کار خانوادگی یعنی خرد به روزرانی آنان نمی‌توانستند نکنند.

— نشریه جهان پسران اشعاب ۴ بهمن نوشته بود :

" ۰۰۰ افشای رویزیونیسم جهانی بویژه رویزیونیسم حاکم بر حزب کمونیست شوروی ۰۰۰۰ و بازتاب سریع این مواضع در "کار" ارگسان سراسری سازمان ۰۰۰۰ چیزی نبود که عناصر فرست طالبی چون مسطفی مدنی را که در سازمان جا خوش کرده بودند آشفته نکند . "

اما تب تند زود عرق می‌کند. مواضع تند و تیز بر حرارت فدائی گونه تحت فشار " سیر قابل‌تحمل " شاخه های دیگر خانواده فدائی ، از جمله راه کارگر و شاخه منشعب در ۴ بهمن ، که کماکان با هزاران رشته (از جمله خانواده شهدا و دستبهای دیرینه ای که در خانواده غالباً جانشین سیاست می‌شود) به یکدیگر ارتباط دارند و حتی به مائوئیست نامیدن آنان آغاز کرده بودند ، فروکش کرد و " زیاد رویها " به پایان رسید . کار که بنا بود افشاگر رویزیونیسم حاکم بر شوروی باشد نوشت :

" سیاست خارجی سازمان ما نیز اتحاد و همکاری با کشورهای سوسیالیستی ۰۰۰ اعلام شده و این اصل جزو لاینفک سیاستهای سازمان محسوب می‌گردد . "

(کار شماره ۲۰۵ مقاله متحدین پرولتاریای ایران)

و پایین ترتیب با سایر بستگان و دوستان دیرین و همچنین رفقای شوروی در وفاداری به ارشیه خود تجدید عهد کرده سپهر لبه تسیخ خود را متوجه درون سازمان نمود و برای فرو نشانیدن غائله کسانی که به بهانه مسطفی مدنی خواهان " افشای رویزیونیسم حاکم بر حزب کمونیست شوروی " بودند نوشت :

" اما هر چند که این سیاست خارجی سازمان کاملاً روشن است ۰۰۰۰ با این وجود چنین بنظر می‌رسد که در میان برخی از نیروهای هوادار سازمان در نادری از سیاست خارجی سازمان وجود دارد که ناشی از عدم درک صحیح از انترناسیونالیسم پرولتری ۰۰۰۰ است . "

تا کسانی که انترناسیونالیسم را به شیوه روسی نمی‌توانند درک کنند . و تک مصراهای خارجه از دستگاه می‌نوازند و رهبری محترم را در معرض فشار اطرافیان و دوستان بانفوذ در اردوگاه سوسیالیستی قرار می‌دهند ، روی خط آورده با بقیه هماهنگ کند .

در همین شماره کار به اوضاع بین‌المللی پرداخته و پنین تحلیل می‌کند :

" اکنون بحران بس عمیقی گریبانگیر امریالیستها شده است و موج انقلاب حیاتشان را بطور جدی بسه خطر انداخته است آنها در پی کسب برتری نظامی در فضا و بسه انحصار در آوردن طرح جنگ ستارگان هستند ۰۰۰۰ اتحاد جماهیر شوروی ، کشورهای رها

شده از یوغ امپریالیسم (لابد مثل افغانستان ؟) و انقلاب جهانی را مورد تهدید قرار میدهند.^{۱۰} و سپس سازمان چریکهای فدائیان خلق که در موالم ساده لوحی خود بر کرسی خدائی نشسته است دستورالعمل زیر را برای بلوک شوروی صادر می کند :

"اما ظریف این تسهیدات جنبش انقلابی جهانی [لابد منظرشان کرد تا جیان یمن و افغانستان و مدافعین جمهوری اسلامی در سوریه ولیمبی است] و سوسیالیسم در جهان از آنچنان توان کافی برخوردار است که با توانمندی در مقابل تجاوزات امپریالیسم امریکا و سایر همپالکی

هایش خواهد ایستاد"^{۱۱} (نتیج آفرینی بین المللی جهت تشدید میلیتاریسم کار ۲۰۰۰) البته بلوک شوروی و رهبرانتر احتیاجی به رهنمود های "سچفخا" که صرفاً میتواند در پیک جنگ جهانی سربازان سوسیال امپریالیسم شوروی محسوب شوند را ندارد . شوروی بر مبنای نیازهای خود ، و پشایر اینکه "روح او روح سرمایه است" ، سیاست بین المللی خود را تعیین می کند و موقعیت هر سرمایه منفرد را در اوضاع بین المللی نیروی آن و در نهایت امر جنگ میان دولت های سرمایه داری تعیین می کند . دولت شوروی نیز صرفاً "بمنظور" ایستادگی در مقابل تجاوزات امریکازاد خانهاست و غیر اتمی خود را ایجاد نکرده ، بلکه برای بدست آوردن سلطه بر جهان آنرا ساخته و در هر کجا که این منافع مقتضی باشد ، همانطور یک در افغانستان کرده ، از آن استفاده خواهد کرد .

اما رهنمود هایی که سچفخا در عالم خیالات چون ژئوساز فراز گوه اولمپ برای شوروی صادر می کند در روی زمین و در میان واقعیات سرسخت جهان ما معنی خاص خود را دارد . این رهنمود ، چارچوب سیاست سچفخا را نه بطور کلی بلکه بطور مشخص در کشمکش های آینده د ولوک امپریالیستی بر سر آفانی بر ایران و منطقه خلیج فارس تعیین کرده و "غلنا" در حمایت از استراتژی نظامی شوروی در این کشمکشا بها خاسته است . اینک فقط افراد ساده لوح ممکنست در این مورد بخود شکی راه دهند . اگر چه در گذشته نیز سچفخا قبل از انشعابات مکرر در مکرر اخیر در "برنامه عمل" خود که حدود سال ۶۲ منتشر شد سیاست خارجی دولت مورد نظر خود را "اتحاد با دول سوسیالیستی ۱۰۰ و مبارزه با دول امپریالیستی پسرکردگی امریکا" ذکر میکرد لیکن نمیتوان آن مواضع کلی را با تحلیلهای مشخصی که در چندین مقاله کار ۲۰۰۰ از اوضاع جهانی و نه بین جایگاه سازمان خود در کشمکش بین المللی امروز برابر دانست ، بویژه آنکه گویا در راعده ۱۰ سپهمن یکی از مابلی که باعث زد و خورد مسلحانه درون آن سازمان شد "اهدای روبرجیم حاکم" بر حزب کمونیست شوروی بود که ناصر مرست طلبی چون مصطفی مدس را "آشمنه نرند بود" و مالا باید دید که کار ۲۰۰۰ برای جلو گیری از

آشفتگی کدام یک از بقیه فرست طلبان سفنجا نوشته شده است؟ آیا این هاسمی توانند کس دیگری غیر از پروپاقرص ترین طرفداران سوسیال امپریالیسم شوروی باشند که حاضرند برای تبدیل سفنجا به بازوی جنگی بلوک شوروی، بعول نشریه جهان بوسیالی مثل براه انداختن و واقعی نسیرا بهیمن متصل شده و یا افراد بزدل را با انگ مانوئیسیم یعنی اندیشه انقلابی سانسوتسه دون پترسانند؟

لیبرالها همیشه از خوردن مسهر انقلابی میترسند. مضمم هستید به اردوگاه کسذایی شریف بفرید؟ بسفرمائید! ما هم در حدود امکانات و توانائی خود برای رفتن بشما کسک خوا هم کرد تا هر چه زودتر هم ما و هم خودتان از این وسط نشینی شما خلاص شویم. و این هم کسک ما:

ترهای رویزیونیستی خروشچف محل اختلاف با شوروی؟

یسا یک جنگ زرگری؟

سفنجا مدعی است با رهبری حاکم پسر شوروی بر سرمایهات کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی - معروف به ترهای خروشچف - اختلاف دارد. بسیار خوب اجازه بفرمایید نگاهی به سرنوشت ترهای خروشچف در جهان امروز و در رهبری شوروی بیاندازیم تا حسیقت آشکار شود و شاید هم شما راست بگوئید؟

در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۶۰ که خروشچف رهبری حزب کمونیست را عصب کرد. موقعیت عمومی شوروی در جهان امپریالیستی موضعی بالنسبه ضعیفتر بود. رویزیونیسم درن که توسط خروشچف نمایندگی می شد هنوز پایه های اجتماعی خود را در جهان پرورش نداده و دست نیارده بود. در صفوف جنبش کمونیستی آن زمان بر سر خروشچفیسیم هنوز بحث در جریان بود و - هنوز تبدیل شوروی به یک کشور امپریالیستی در مرحله ابتدائی آن بود. طبیعی است در چنین وضعی شوروی برای بدست آوردن منافع بیشتر و تقویت خود، راه سازش با امپریالیستها را در پیش بگیرد این تنها راه ممکن برای شوروی در آن وضع بین المللی و توازن قوای حاکم بود.

ترها تئوریها و پرنسپ های هر جریان اجتماعی نیز تنها بازتابی از موقعیت عینی یعنی طبقاتی در توازن قوای حاکم بر کل جامعه در سطح ملی یا بین المللی است هیچ اصل مقدس و خدا نشی برای هیچ طبقه ای وجود ندارد پرنسپ ثابت پرنسپ تخمیر است.

بازتاب موقعیت عینی شوروی در توازن قوای بین المللی آن دوران در ترهای خروشچف بنام همزیستی مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز فشرده شد. دوتر اول طرح سازش با امپریالیسم امریکا در عرصه جهانی علیه کانونهای انقلاب و بویژه چین سوسیالیستی آن دوران و عمومی طرح سازش با، جبهه خواران شوروی. با دول مرتجع در کشورهای تحت سلطه امریکا و تبلیغ

پارلمان تاريسم در اين كشورها براي تصميم اين سازش بود . اما يورژوای بقدرت رسيد ، در شوروی که توليد اجتماعی شده و معظم وسيستم بانکی انحصاری دولت سوسیالیستی را غصب و تولید بخاطر حد اکثر سود تلفيق کرده و شوروی را به کشوری امپریالیستی مبدل نموده بود ، راهی بجز ادامه و توسعه خود به خارج از مرزهای شوروی، نداشتند زیرا توسعه نیاز سرمایه است . پراز ده و پانزده سال توسعه و تحکيم مواسع خود ، خروشچف و تزهای مسالمت آمیزتر ، بطوریکه عقب نشینی های او در برابر امریکا بيزه در واقعه خليج خوکها (کوشتر شوروی برای استقرار موشکهای اتمی در کوبا که با تهديد اتمی امریکا روبرو شد و خروشچف دستور بازگشت کشتی های حامل آنها را صادر کرد) نشان داد ، برای يورژوای نوای شوروی بيش از اين قابل استفاده نبوده و بايد با استراتژی و استراتژیستهای وقیح تروسی پرد ، تری تعویض ميشد .

برزنف وزیر دفاع وقت و هدايت کننده اصلی مهمترين پروژه های موشکی قاره پيمای شوروی که اهميت تخيير سازمان توليد براساس يك برنامه بين المللی سلطه گری بر جهان را برای يورژوای امپریالیستی تازه پای شوروی بجویى درک میکرد ، با برافراشتن پرچم " بازگشت به سوی لنينيسم " و " تصحيح اشتباهات خروشچف " در ۱۹۶۴ قدرت را بکک پادگورنى و کاسيگين بدست گرفت . " بازگشت " قلابی " بسوی لنينيسم " با ايقاع تز خروشچف دایر بر قرارداد ن سود بعنوان رهبر اقتصاد و با فرمهای اقتصادی طراحی شده توسط الکسی کاسيگين ادامه راه سرمایه داری خروشچفی را مهربانانه نهاد .

خروشچفيسم بدون خروشچف ادامه یافت اما قطعه آن در زمينه سه مسالمت آمیز - در ۱۹۶۵ اختلافات درون رهبری جديد بر سر توسعه تسليحات حاد شد و وقتی پادگورنى جرات کرد در نطقی اظهار کند که :

" دوران محدود پيشهای کمک به مصرف کنندگان و صرفه جویى در هزینه های عمومی بخاطر اولويت تکامل صنايع سنگين و تقويت نیروی دفاعی ، سپری گشته است . "

بلافاصله به " بیماری " سختی مبتلا شد که او را مدت ها از محنت سياست کنار نپادند در مقابل اين اظهارات ، برزنف شخصا ۵ نطق مفصل در آن سال ایراد کرده و بر لزوم " تقويت بی وقته نیروهای مسلح شوروی " تأکید کرد .

برزنف می دانست که منافع امپریالیستی شوروی در خارج از مرزهای آن نهفته و تحقق آن منافع پراز هر چیز مستلزم تقويت بنيه جنگی کشور است . او در ۱۹۷۲ اعلام کرد :

" قدرت نظامی شوروی تا سال ۱۹۸۵ قادر خواهد بود شرایط رابطه سابقه ما با هر کشوری را ديکه نمايد . "

و پس از آن این تئوری مستقیماً توسط شوروی در افغانستان و در کامبوج بوسیله ویتنام
مورد آزمایش قرار گرفت و به این ترتیب فاتحه همزیستی مسالمت آمیز و رفاه سالان آمیز توسط
برزنتس خوانده شد .

بعتر از همه اینهارهبران جدید شوروی با درك از موقدیت جهانی خود همانند رقبای خود
در بلوك غرب استراتژی سیاسی و نظامی معینی را برای ورود به جنگ جهانی اتحاد كسردمانند
در همان سال ۱۹۷۲ وزیر دفاع شوروی "گرچكو A.A. Grechko" اظهار دانست :
" در مرحله كونی مسلط كرد تاریخی نیروهای مسلح شوروی صرفاً"
محدود به دفاع از سرزمین پدری و کشورهای سوسیالیستی نمی شود
... شوروی قاطعانه در برابر تجاوزات امپریالیستی در هر سر
نقطه ای ، هر چند دور ، که در روی کره ارض بروز کند ایستادگی
خواهد کرد ."

شایان ذکر است وقتی آقای کرجکو این استراتژی جنگی جهانی را در لفاظیه "ایستادگی در برابر
تجاوزات امپریالیستی" پنهان می کرد ، ۲ میلیون نفر از سرایان شوروی در مرزهای شمالی چین
سوسیالیستی آن زمان آماده سرازیر شدن به داخل چین و سرکوب مرکز انقلاب جهانی پرولتری بودند .
سرازیر مرگ برزنف و دوتن دیگر از پیسر رویزیونیستهای که جانشین وی شدند ه ایضك
آقای گورباچف این جوان ۶۰ - ۵۰ ساله ایضا " رویزیونیست با روحیه پر شور يك سوسیال امپریا -
لیست جوان ! مامور پیش برد سیاست عمومی بورژوازی امپریالیستی شوروی شده است . او دست
به يك رشته اقدامات بظهور بالا بردن روحیه و بازدهی حزب از جمله جلوگیری از رشوه خواری ،
منع میخوارگی " سوسیالیستی " رایج در میان کادرهای حزب - تصفیه بقایای دارودسته پسرزنف
که حامل لختی های گذشته بوده و لزوم رفرمهای ایدئولوژیک گورباچف را در تدارك يك جنگ امپریالیستی
درك نمی کنند زده است . در عرصه بین المللی بموازات رفرمهای داخلی برای تقویت پشت چپه
شوروی در اروپای غربی به مذاکرات جد آگانه با آلمان و فرانسه ، و بمنظور سازگرداندن چهره
مسالمت جوئی به مذاکره مستقیم با آمریکا در باره محدود کردن سلاحهای هسته ای ، بیرون بردن
قوای شوروی از افغانستان و بیرون کشیدن نیروی ویتنام از کامبوج پرداخته است . او با این تبلیغات
سود ای هموار کردن راه برای مذاکرات با چین و متزلزل ساختن متحدین دیگر امریکا را در سر
می پروراند . لکن در پوشش تمام این فریبکاریها و مانورها و بعنوان زیر بنای همه آنها ، تشدید
آمادگی جنگی نیروهای هسته ای خود از جمله ساختن نوع جدیدی از موشکهای میان برد اسراس ۲۵
را در دستر گار و نقشه خود قرار داده است . گورباچف ، استراتژی جنگی شوروی را با دیپلماسی
حساب شده تر و مناسب تری نسبت به برزنس ، برای بورژوازی شوروی عملی می کند .

در زمینه گذار مسالمت آمیز که برای سازش نوکرانش با دولت مرجع تحت سیادت امریکا و کشیدن جنبشهای این کشور به راه مبارزه پارلمانتاریستی بود، شوری از رضایت به شرکت نوکران خود در پارلمانهای بورژوازی این کشورها از دهه ۷۰ به بعد در بسیاری از آن کشورها دست کشیده به تشویق و پشتیبانی آشکار هواداران خود در ایجاد حکومتهای دست نشانده زد که مهمترین نمونه آن افغانستان است. رویزینیستهای طرفدار شوری نیز در بسیاری نقاط اسلحه بدست می‌جنگند، کمتر جایی را سراغ دارید و اگر دارید باهم نشان بدهید که رویزینیستها در صورت امکان دست به اسلحه نبرند. حتی همسین راه کارگر "خودمان" را نگاه کنید در جوله‌های باسلاح نظامی خود در کردستان گاهی اوقات از فاصله ۵۰۰ متری به پایگاههای رژیم آرس-پی-جی- شلیک کرده و حتی مین گذاری در جاده‌های نظامی رژیم رانیز امر بدگ نمی‌داند، دیگر لازم نیست جنوب افریقا و رویزینیستهای آمریکای جنوسی را یادآوری کنیم.

شرایط و موقعیت عینی شوری و تمامی جهان در دهه ۶۰ و ۷۰ تغییرات بزرگی کرد دو بلوک امپریالیستی در مقابل هم صف‌آرایی کردند شوری بشتر سرکرده یکی از این بلوکها در آمده و چین سوسیالیستی نابود شد و دوران تزه‌های خروشچف نیز سپری گردید رهبری جدید شوری نیز مدتهاست این تزه‌ها را به کناری انداخته و استفاده از آن را از حدود تبلیقات فراتر نمیرود. تحت چنین شرایطی وقتی "کار" می‌نویسد:

"اینکه سازمان ما با مصوبات کنفرانسهای ۲۰ و ۲۲ مرزبندی قاطع دارد و بسا انحرافات کشورهای سوسیالیستی مبارزه می‌کند، بهیچ وجه ناقصی برسمیت شناختن اردوگاه سوسیالیستی بنسب متحده طبقه کارگر نیست و مبارزه ما با این انحرافات در محدوده یک مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی

است، (متحدین پرولتاریا، ایران در عرصه بین‌المللی "کار" ۲۰۰)

آیا می‌تواند هدفی جز عوامفریبی و ارائه یک چهره چپ و ابله‌سند داشته باشد؟ آن جنبش کمونیستی گذاشتن این تزه‌ها را که شما می‌خواهید با آن "مبارزه" کنید، مدتهاست برای تزئین پشت ویرین قرار داده و اگر آنها را بکنی از جلو چشم بر نمی‌دارد بنا بر ملحوظات سیاست بین‌المللی خود و آرامش خاطر اشرافیت کارگری و خورده بورژوازی‌های مسالمت‌جوی اروپا و متزلزل ساختن پایه اجتنامی بلوک امریکا و غرب برای جنگ است. البته رهبران شوری سوسپال امپریالیست هستند ولی آنقدرها احمق نیستند که فعلاً این را به کسی اذعان نمایند.

سچفخا با شمشیر آخته به میدان "مبارزه" خروشچف آمده و بانگ "هل من مبارز" می‌زند و حریف می‌طلبد. اما.....

اما ببخشید مرغان شما امروز سبب قدری دیر از خواب بیدار شدند! حریف در میدان نیست

دوران تره‌های خروشچف سپری شده و خروشچف مرده است! می‌پرسید: چه کسی حاضر است از تره‌های خروشچف دفاع کند؟ شاید هیچ‌کس. مگر عده‌های حواب، آلود دیگر.

عجب!؟ چه حواب! پرسیدیم: می‌تواند با خیال راحت بکه تاز این میدان باشد و چپ نماند کند. - جلوه بی مدعی سفره بی انتها! برای رهبران کنونی شوروی که علاقه‌تره‌های خروشچف را کنار انداخته‌اند چه اشکالی دارد که بعضی طرفداران و باکرازش (هر کدام که مایلید باشید) فرقی نمی‌کند. در کفران‌سپای شوروی همه آنها در یک ردیف می‌نشینند و همین‌طور در جنگ جهانی همه آنها در یک ردیف می‌جنگند. با تره‌های خروشچف اختلاف داشته باشد؟ راستش را بخواهید نه تنها هیچ اشکالی ندارد بلکه برای روشن کردن مضامین نظر رهبران امروز شوروی و اختلافات آن با دیروز و به این ترتیب هم‌گون و منسجم کردن بلوک مربوطه بر حول تره‌های نوین مفید واقع شده و به آن خدمت می‌کند. این جنگ زرگری که سچف‌ها بر سر تره‌های خروشچف برآمده اخته هیچ چیز خدمت مستقیم به منافع کنونی بلوک امپریالیستی شوروی و فریب توندوها را در بر ندارد.

اما نزد رهبران شوروی موضوع رهبری بلوک، اتصال نیروهای مختلف با درکها و ذائقه‌های مختلف را نیز شامل می‌شود و درست به همین خاطر رهبران شوروی قتل و زبانه‌های لازم را برای در بر کسیدن انواع و اقسام نیروها را فراهم کرده‌اند.

در این رستوران امپریالیستی انواع اطعمه‌ها و شرابه برای ذائقه‌های مختلف تهیه شده است از غذاهای گرم و نرم مثل گدار مسالمت‌آمیز باب طبع پیروپاتالهای بی دندان خرب‌توده کرته تا اغذیه تند و تیز چریکی و سددرد "انقلابی" و مسلحانه برای جوانان آتشین مزاج همه باادویه رویزیونیستی حاضر است. بفرمائید! اگر شما از عذای محصور شده ۶۰ سوسیال امپریالیست‌ها خوشتان نمی‌آید و اگر برای عوام‌هریبی چپ نمایانه شما مناسبت است می‌توانید برای پیوستن به بلوک مارالیت عذای بلند بالا وجدید رستوران سوسیال امپریالیسم‌غذای دیگری که باب طبیعتان باشد مثل رابطه با حزب کمونیست ویتنام را انتخاب کنید که هم "چپ" است و هم ابداً مسالمت‌آمیز نیست و همین احیاء کامبوج را اشغال کرده و قبل از آن هم هرگز گدار مسالمت‌آمیز را قبول نداشته است!

مخلص کلام سوسیال امپریالیست‌ها اینست: رهبری یک بلوک، نیازمند نیروهای بیشتر و پایگس‌ها اجتماعی قابل اتکا تر است. در نبرد های بزرگ آینده مهم نیست این نیروها به کجای این بلوک و چگونه چسبیده‌اند مهم اینست که بشود به آنها در جنگ اتکا کرد.

سچف‌ها نیز برای جنگیدن علیه آمریکا از یک طرف (ولی فقط از یکطرف) اما مسه‌ترین جنگیدن علیه انقلاب از طرف دیگر - که بدون شک سرنگونی تسلط امپریالیسم در کل و جلوگیری از جنگ جهانی را هدف قرار داده است - راه مخالفت با تره‌های خروشچف را که شجره‌گسریاچف

نیز پندان عقیدهای پانها ندارد - انتخاب کرده است ، ممکنست راه هر هیچ و حمی بنظر برسد
اما بالاخره این هم راهیست .

تا زمانی که سطور نشریه " کسار " ، پایهای محکمی برای قهرخانه اتمی شوروی تهیه
می بیند و تا زمانی که شوروی میتواند در صورت رو شدن دست راه کارگر در هیچ و خصهای دوران پسر
تلاطمی که در پیش است مینکهای اس ۵۰ - ۲۰ خود را در لایلای ستونهای آن
نشریه ، کار بگذارد . هر چه از هر چه این نشریه و نویسنده گانتر می خواهند با تزه های خریشچیف
مخالفت کنند . هر چه باشد دعوی دلدادگان تفریحی بیثربست .

۵

اتحادیه کونیستهای ایران (سریداران
کمیته کردستان

www.iran-archive.com

70M

www.iran-archive.com

انتشارات اتحادیه کومنیستهای ایران (سریداران)
کمیته کردستان